

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره هفدهم، بهار ۱۳۹۴
صفحات ۵ - ۲۴

تأثیر منصب‌داران ایرانی مهاجر به هند در تحول نظام دیوانی و سیاسی دولت گورکانیان^۱

احمد رضا بهنیا فر*

چکیده

ایرانیان مسلمان با پی‌ریزی تمدن ایرانی - اسلامی و انتقال آن به سایر جوامع، از جمله شبه‌قاره هند، در پیشرفت‌های فرهنگی و تمدنی نقشی مؤثری ایفا کردند. نخبگان ایرانی - که با توجه به وجود عوامل دافعه در ایران و عوامل جاذبه در هندوستان به دربار گورکانیان مهاجرت کردند - به دلیل شایستگی‌های فراوان خود توانستند به عنوان منصب‌دار، در حوزه‌های گوناگون به‌ویژه نظام دیوانی و سیاسی دولت گورکانی، منشأ خدمات بسیاری شوند. از این‌رو هدف این نوشتار، آن است که با استفاده از روشی تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای معتبر، به این پرسش پاسخ دهد که آثار حضور منصب‌داران ایرانی مهاجر به هند در تحول نظام سیاسی و دیوانی دولت گورکانیان چه بود؟ فرضیه‌ی پرسش یادشده نیز آن است که تفکر ایرانی - اسلامی در شکل‌گیری، شکوفایی و ثبات ساختار دیوانی و نظام سیاسی گورکانیان هند، نقشی بسزایی ایفا کرد. در نتیجه منصب‌داران ایرانی مهاجر به هند با تدوین قانون، عقد معاهدات سیاسی، مبارزه با مقطعان، تنظیم سیستم مالی و قضایی، مشاوره سیاسی و تثبیت نظام سیاسی دولت در جریان انتقال قدرت و رواج زبان فارسی در سیستم اداری در تحول نظام دیوانی و سیاسی گورکانیان مؤثر بودند.

کلیدواژگان

هند، منصب‌داران ایرانی، دولت گورکانیان، نظام دیوانی و سیاسی.

۱. تاریخ دریافت ۹۳/۰۶/۱۸؛ تاریخ پذیرش ۹۳/۱۱/۲۶.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی دامغان، گروه معارف اسلامی، دامغان، ایران.
a.behniafar@Damghaniau.ac.ir

مقدمه

ایرانیان مسلمان با پی‌ریزی تمدن ایرانی اسلامی، ضمن انتقال آن به سایر جوامع، از جمله شبه‌قاره هند، در پیشرفت و تکامل مظاهر تمدنی، از جمله تشکیلات سیاسی و دیوانی نقشی بسیار مؤثر داشتند. در میان راه‌های انتقال مفاهیم فرهنگی و شاخصه‌های تمدنی، شاید مؤثرترین و کارآمدترین آنها که توانسته در پیکره حاکمیت سیاسی - اجتماعی هند، به گونه‌ای مؤثر بر جای بماند، مهاجرت نخبگان ایرانی است که در طیف‌های مختلف و به‌ویژه در فاصله زمانی اوایل قرن دهم تا نیمه قرن سیزدهم هجری قمری صورت گرفت.

بسیاری از این مهاجران به سبب صلاحیت و شایستگی در دولت گورکانیان عنوان منصب‌دار - که مقامی نظامی بود - را به دست آوردند و توانستند منشأ خدمات بسیاری در ابعاد سیاسی و دیوانی شوند. از این‌رو ضروری است نقش منصب‌داران ایرانی - که از جمله موضوعات مهم در تأثیرگذاری فرهنگی و تمدنی ایرانیان در سایر جوامع به شمار می‌رود - مورد عنایتی ویژه قرار گیرد.

در نتیجه، پرسش اصلی این نوشتار، آن است که تأثیرگذاری منصب‌داران ایرانی در ساختار سیاسی و دیوانی حوزه جغرافیایی دولت گورکانیان - به‌ویژه در شمال هند - چه بود؟ فرضیه پرسش مذکور آن است که منصب‌داران ایرانی در تحول، تکامل و ثبات ساختار سیاسی و دیوانی دولت گورکانیان نقشی مؤثر ایفا کردند. برای اثبات این فرضیه، با استفاده از روشی تحلیلی، آثار حضور منصب‌داران ایرانی در نظام دیوانی و سیاسی دولت گورکانیان بررسی می‌شود.

بر اساس بررسی‌های انجام شده، درباره موضوع این نوشتار، مقاله، رساله یا اثر پژوهشی روشمندی به دست نیامد، اما برخی از آثار پژوهشی که با عنوان نوشتار، مرتبط‌اند بررسی می‌شوند. یکی از پژوهش‌های مرتبط، «مهاجرت ایرانیان به هند در عصر صفویه» (دارابی، ۱۳۹۲) است. در این اثر، نویسنده ضمن بیان چگونگی مهاجرت ایرانیان به هند، عوامل داخلی و خارجی آن را مورد بررسی قرار داده؛ اما به نقش مهاجران ایرانی در فرهنگ و تمدن هند توجه نکرده است.



دیگر اثر پژوهشی، «روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گورکانیان و صفویان» (شکوهیان، ۱۳۸۹) است که در آن، به ریشه‌های نژادی و تاریخی مشترک ایرانیان و هندیان از عهد باستان به عنوان عاملی مؤثر در روابط طرفین توجه شده است. در این پژوهش، هرچند روابط گورکانیان و صفویان در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته، اما در لابه‌لای مطالب آن، به مهاجرت ایرانیان و تأثیر آن بر مظاهر فرهنگی و تمدنی هند نیز اشاراتی شده است.

در مقاله «مهاجرت ایرانیان به هند» (جابری‌نسب، ۱۳۸۸) نیز گروه‌های مهاجر ایرانی و علل مهاجرت آنها که با هدف کسب مقام سیاسی به هند رفته بودند بررسی شده و آثار آن را در داد و ستدهای علمی، تأثیرگذاری تصوف و هنر ایرانی اسلامی بر هند و رواج زبان فارسی در شبه‌قاره مورد کاوش قرار داده است.

سرانجام باید به کتاب «مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند» نگاشته فرهنگ ارشاد اشاره کرد که تنها متن موجود درباره مهاجرت ایرانیان به هند از آغاز تا دوران معاصر به شمار می‌رود.

نکته گفتنی درباره این آثار و سایر پژوهش‌های انجام شده، آن است که به منصب‌داران ایرانی و به‌ویژه نقش آنان در نظام دیوانی و سیاسی دولت گورکانی توجه نشده است.

در این جا به اختصار، چند منبع اصلی مقاله نیز نقد و تحلیل می‌شود.

یکی از منابع مهم این نوشتار، کتاب گلشن ابراهیمی یا تاریخ فرشته نوشته محمدقاسم هندوشاه استرآبادی درباره تاریخ عمومی هند در دوره اسلامی است. این کتاب - که توسط یک مورخ ایرانی نوشته شده - مملو از اصطلاحات دیوانی و اداری است که می‌تواند در زمینه پژوهش‌های تشکیلات اداری و دیوانی منبعی بسیار خوب باشد. نویسنده ضمن بیان شرح حال رجال و شخصیت‌های لشکری و کشوری، به نقل اشعار آنها نیز پرداخته که در نوع خود، شیرینی خاصی به کتاب بخشیده و به غنای مطالب افزوده است (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۸، ۳۰، ۹۵، ۱۲۱).

دیگر اثر تاریخی - که از منابع اصلی مقاله به شمار می‌رود - کتاب منتخب التواریخ

نوشته ملا عبدالقادر بدائونی درباره تاریخ عمومی هندوستان است. این کتاب، به رغم آن که گنجینه‌ای از اطلاعات گران‌بها درباره مهاجران ایرانی به هند به شمار می‌آید، ولی چون بدائونی سنی متعصبی بوده، این اثر نیز مانند بیشتر نوشته‌هایش به اغراض مذهبی آلوده شده است. وی در جلد اول و سوم کتاب خود، آثار و احوال بسیاری از شعرا، عرفا و دانشمندان ایرانی را بررسی کرده و در جلد دوم به احوال چهل‌ساله سلطنت اکبر شاه گورکانی و شرح قوانین ملک‌داری و رفتار و کردار علمای آن زمان با نظری انتقادی پرداخته است (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ج ۲، ۷۹۶).

اکبرنامه و *آیین اکبری* دو اثر مشهور ابوالفضل علامی هستند که از منابع مهم برای شناسایی سیستم اداری و دیوانی دولت گورکانی به شمار می‌روند. *اکبرنامه* مهم‌ترین نگاهشته علامی است که بیان‌گر ارتباط تنگاتنگ ادبی، اجتماعی، نژادی و دینی بین ایران و هند در دوران سلاطین گورکانی است و به نقش مسائل سیاسی و اجتماعی ایران - که زمینه را برای مهاجرت ایرانیان به هند فراهم کرده - اشاره می‌کند. روش علامی به عنوان تاریخ‌نویسی بزرگ دوره سلطنت اکبر، این بود که اصل و اعتبار هر یک از اقدامات مهم و موفقیت‌آمیز را به امپراتور نسبت می‌داد (علامی، ۱۸۷۷: ج ۱، ۳۴۷).

آیین اکبری اثر دیگر علامی است که شرح آیین، رسوم و مقررات دربار اکبر به شمار می‌رود. او در این کتاب، فهرستی از منصب‌داران ایرانی را در عهد اکبر برمی‌شمرد، به طوری که دقت او در این اسامی بیان‌گر آن است که ایرانیان، یک‌چهارم منصب‌داران را تشکیل می‌دادند (بهنیافر، ۱۳۹۳: ۸۷).

توزک جهانگیری یادداشت‌های جهانگیر، پادشاه گورکانی است که به نظم تقویمی، از تاریخ جلوس خود (۱۰۱۴ق) تا هفدهمین سال پادشاهی‌اش را به قلم خویش نگاهشته است. این کتاب دارای اطلاعاتی دست اول و موثق درباره دوران پادشاهی و احوال جهانگیر است و به علل وقایع و نتایج کارها نیز توجه داشته دارد (گورکانی، ۱۳۵۹: ۴۵). این کتاب دارای مطالب تاریخی بسیاری درباره پادشاهان پیش از جهانگیر و اطلاعات جغرافیایی، ادبی، فرهنگی و اجتماعی است که بعدها برای نویسندگان تاریخ هندوستان، به عنوان منبع و مرجع قرار گرفت.

تبیین واژه منصب‌دار

گورکانیان - یا به تعبیر مورخان غربی و نویسندگان هندی، مغول هند یا مغول کبیر هند - از اخلاف ظهیرالدین بابر تیموری بودند. نسب بابر در پشت چهارم به جلال‌الدین میرانشاه پسر امیر تیمور گورکانی می‌رسد (علامی، ۱۸۹۳: ج ۱، ۱۳۸). در این سلسله، هفده نفر به پادشاهی رسیدند که شش نفر از آنها - یعنی بابر، همایون، اکبر، جهانگیر، شاه‌جهان و اورنگ‌زیب - نسبت به دیگر امپراتوران، اقتدار بیشتری داشتند.

گورکانیان - که در سال ۹۳۲ قمری / ۱۵۲۶ میلادی به قدرت رسیدند - پس از ۳۴۳ سال در سال ۱۲۷۵ قمری / ۱۸۵۷ میلادی به دست انگلیسی‌ها از بین رفتند. در این دوره، اصطلاح منصب‌دار به بسیاری از نخبگان نظامی اطلاق شد که در امور گوناگون سیاسی، علمی و هنری، به فعالیت پرداختند و در پیشرفت و توسعه دولت گورکانی نقشی بسزا ایفا کردند.

در اصطلاح، منصب‌دار کسی است که از جانب پادشاه دارای رتبه و عهده شود و به اداره‌ای از ادارات دولتی منسوب باشد (نفیسی، ۱۳۵۷: ج ۵، ۳۵۴۶؛ دهخدا، ۱۳۶۵: ج ۴۶، ۱۲۷۱). به دیگر سخن، کسی که در دستگاه دولتی، رتبه و شغلی مهم دارد منصب‌دار محسوب می‌شود (معین، ۱۳۶۵: ۴۲۹۴).

آن‌هماری شیمل معتقد است منصب‌دار اصطلاحاً به معنای کسی است که شغلی رسمی و معین یا منصبی دارد و همه کسانی که در سلسله‌مراتب نظامی مقامی داشتند چنین نامیده می‌شدند (شیمل، ۱۳۸۶: ۹۲).

مقامات نظامی در دوره گورکانیان با عنوان منصب شناخته می‌شد و منصب‌داران، نظامیانی بودند که مقام‌های گوناگون نظامی مانند منصب نه‌هزاری، پنج‌هزاری، چهارهزاری و... داشتند. این نظامیان حقوق و مزایای خویش را به صورت نقد دریافت می‌کردند. همچنین املاک و زمین‌هایی در اختیار می‌گرفتند که از مالیات و عواید حکومتی آن بهره‌برداری کنند. واگذاری این املاک از طرف شاه به نظامیان را «جاگیر» یا «اقطاع» می‌گفتند. این املاک نیز «تنخواه جاگیردار» نامیده می‌شد (Athar: ۵, ۳۲۰).

منصب‌داران زندگی خود را کاملاً وقف خدمت به فرمان‌روا و انجام دستورهای او کرده بودند. آنان برحسب موقعیت سیاسی ممکن بود به سرعت از پستی به پستی دیگر

منتقل شوند؛ از این رو به ندرت با ساکنان ناحیه خود، رابطه‌ای واقعی برقرار می‌کردند. ارتقای درجه یک منصب‌دار نه بر اساس سنوات خدمت، بلکه زمانی بود که در جنگ، نسبت به دیگران، برتری و امتیاز داشت یا برای فرمان‌روا خدمتی ویژه انجام می‌داد و یا کاری خوشایند او می‌کرد (گورکانی، ۱۳۵۹: ۹-۱۱)؛ به طوری که وقتی حکیم‌الملک میرمحمد مهدی، بیماری استسقای شاهزاده محمد اعظم‌شاه را درمان کرد منصب دوهزاری او به چهارهزاری افزایش یافت (چاندپوری، ۱۳۹۰: ۲۴۹-۲۵۰).

با مرگ یک منصب‌دار، منطقه به سلطنت بازگردانده می‌شد و اگر بدهکاری او زیاد نبود، مبالغی برای نگهداری فرزندان او اختصاص می‌یافت. البته گاهی اتفاق می‌افتاد که نخست، بدهی‌ها وصول می‌شدند و بقیه به ارث داده می‌شد و اگر منصب‌دار وارثی نداشت، مأموران تمام ثروت و سودها را برای خزانه سلطنتی می‌بردند (بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۲۱). گاه منصب‌داری که احساس می‌کرد مرگش نزدیک است، موجب سربازانش را برای یک یا دو سال پرداخت می‌کرد تا بدین ترتیب آنها در دوره تصدی جانشینش رنج نبرند.

منصب‌داران بزرگ، تشکیلاتی گسترده شبیه تشکیلات فرمان‌روا داشتند؛ به طوری که بخشی، رئیس آشپزخانه، رئیس دبیرخانه، منشی‌های محرمانه‌نویس، از زیردستان او بودند. او سرویس سرّی مخفی مخصوص به خود داشت که در هنگام جنگ، مفید واقع می‌شد. منصب‌داران می‌توانستند با دادن هدایای بزرگ و کوچک، چنان مشکلات را از سر راه بردارند که فرمان‌روا از خطاهای آنها آگاه نشود؛ زیرا اگر منصب‌داری خطا می‌کرد و به دربار اعلام می‌شد باید مجازاتی سنگین تحمل می‌کرد (شیمل، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۵).

در این پژوهش، منظور از منصب‌دار، ایرانیان مهاجری بودند که در سلسله‌مراتب نظامی صاحب مقام و منصب می‌شدند؛ هر چند برخی از این منصب‌داران دارای مقامات و مناصب سیاسی و اداری نیز بودند. از مشهورترین منصب‌داران مهاجر ایرانی به هند، به مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی، حکیم علی گیلانی، حکیم نجیب‌الدین همام، حکیم عین‌الملک شیرازی، آصف‌جاه تهرانی، جعفر بیگ قزوینی و امیر فتح‌الله شیرازی

می‌توان اشاره کرد.^۱

منصب‌داران ایرانی و تحول نظام دیوانی و تشکیلات سیاسی دولت گورکانیان

به طور کلی افرادی که در هند، به‌ویژه دهلی قدرت سیاسی را به دست گرفتند سه گروه بودند:

۱. بردگانی که در دستگاه حکومت به سرعت پرورش یافتند و زمینه برای رشد و ارتقای مقام آنها تا وزارت، قاضی‌القضات، وکالت و سرلشکری فراهم شد. اینان پس از مدتی جزو سلاطین دهلی یا منطقه‌ای از هندوستان شدند. این دسته افراد غیربومی بودند که از راه حمله نظامی به هند آمدند یا به صورت برده به این سرزمین آورده شده بودند.

۲. افرادی که ماجراجویی همراه با زندگی نظامی، آنها را به هند کشاند. اینان گروهی بودند که برای مطیع کردن مردم منطقه‌ای فرستاد می‌شدند، ولی خود در آن‌جا حکومتی مستقل تشکیل دادند و به قدرت رسیدند.

۳. مهاجرانی که بنا به دلایل گوناگون به هند مهاجرت کردند و به دلیل مناسب بودن شرایط و نیز صلاحیت و شایستگی‌شان به مقامات بالای سیاسی و حکومتی رسیدند.

ایرانیان در این دسته جای داشتند. از این‌رو حکام محلی و پادشاهانی که غیرهنندی بودند معمولاً مورد دشمنی بومیان و قدرت‌های محلی واقع می‌شدند. از سوی دیگر چون آنها عمدتاً با زور و جنگ به قدرت سیاسی دست یافته بودند، برای حفظ آن باید سازمان نظامی نیرومند و مفصلی ایجاد می‌کردند. در نتیجه سازمان‌های نظامی مانند دیوان عراض و دیوان بخشی در ساختار اداری و سیاسی هند به‌ویژه در عهد گورکانیان نقشی مؤثر ایفاء می‌کرد. در واقع می‌توان گفت ایرانیانی که در نظام سیاسی و حکومتی هند - به‌ویژه در فاصله زمانی قرن دهم تا دوازدهم هجری - صاحب قدرت و نفوذ شدند، یا مانند مولانا شمیمی یزدی، مولانا محوی اردبیلی، مولانا محمد قمی،

۱. برای آگاهی بیشتر درباره زندگی‌نامه منصب‌داران مهاجر، نک: علی، بی‌تا؛ خوافی، ۱۸۸۸؛ بدائونی، ۱۳۸۰؛ گورکانی، ۱۳۵۹؛ چاندپوری، ۱۳۹۰؛ علامی، ۱۸۷۷؛ همو، ۱۸۹۳؛ کنبوه، ۱۹۶۷؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸.

محمد رضا شکیبی، درویش جاوید، شیخ صالح تبریزی و مولانا مجید قمی از آغاز با هدف کسب مناصب سیاسی در دربار وارد این سرزمین شده بودند و یا مانند آصف‌جاه تهرانی، حکیم ابوالفتح گیلانی، امیر فتح‌الله شیرازی، جعفر بیگ قزوینی (آصف‌خان سوم)، باباطالب اصفهانی، محمدبیرم‌خان، عبدالرحیم‌خان خانان و... به دلیل شایستگی و صلاحیت به مقامات بالای سیاسی، حکومتی و نظامی دست یافتند.^۱

در نظام اداری، دیوانی و سیاسی هند، ایرانی‌ها بیشتر شغل‌های لشکری، دیوانی و مالی بر عهده داشتند؛ حتی پادشاهی چون اورنگ زیب - که نسبت به ایرانیان چندان خوش‌بین نبود - عقیده داشت کسی مانند ایرانیان نمی‌تواند کارهای اداری و مالی را انجام دهد. از این رو بسیاری از ایرانیان در حوزه دیوان‌سالاری هند - به‌ویژه در دولت گورکانی - عنوان حاکم، وزیر، وکیل‌السلطنه، صدر و میربخشی داشتند (Yasin, ۱۹۷۵: ۲۷-۲۹).

همچنین ایرانیان مهاجر به هند در مناطقی همچون کشمیر و اوده در حوزه شمال هند توانستند حکومت‌هایی نیمه‌مستقل و مستقل تشکیل دهند؛ مانند سلاطین شاه‌میری در کشمیر و نواب اوده که این نواب از زمان غازی‌الدین حیدر عنوان پادشاهی اوده را پیدا کردند. برخی از ایرانیان از جانب سلاطین گورکانی به حکومت مناطق مختلف فرستاده می‌شدند؛ به طوری که حکیم صدرالدین شیرازی (الهی شیرازی) در عهد شاه‌جهان، حکومت بندر سورت در گجرات را بر عهده داشت (کنبوه، ۱۹۶۷: ج ۳، ۳۹۴-۳۹۲).

اکبر نیز پس از تسلط بر کشمیر، آصف‌خان را به حکومت آن‌جا فرستاد (گورکانی، ۱۳۵۹: ۸۹ و ۱۵۱). محمدصادق‌خان هروی حکومت کل منطقه گجرات (علامی، ۱۸۷۷: ج ۳، ۷۰۱؛ همو، ۱۸۹۳: ۱۸۶۹)، طغرای مشهدی حکومت احمدآباد گجرات (کنبوه، ۱۹۶۷: ج ۳، ۳۲۹-۳۳۰) و رستم میرزای فدایی صفوی نیز در عهد اکبر، حکومت مولتان (علامی، ۱۸۷۷: ج ۳، ص ۶۴۴-۶۴۵؛ گورکانی، ۱۳۵۹: ۱۴۸-۱۴۹) را بر

۱. برای آگاهی بیشتر، نک: کنبوه، ۱۹۶۷: ج ۱، ۲۰۹-۲۱۰؛ لاهوری، ۱۹۶۷: ج ۱، ص ۶۹-۷۳؛ گورکانی، ۱۳۵۹: ۵۱۴-۵۰۹؛ علی، بی تا: ۵-۱۰؛ علامی، ۱۸۷۷: ج ۱، ۳۰۶-۳۰۸؛ همو، ۱۸۹۳: ج ۱، ۲۰۸؛ خوافی، ۱۸۷۷: ج ۱، ۱۰۸-۱۱۲؛ نهایندی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۱۳۵۹-۱۳۶۱؛ اوحدی بلیانی، بی تا: ۴۲۲-۴۲۵.

عاهده داشتند.

در سازمان سیاسی - اداری هندوستان - به ویژه در دوره گورکانیان - ایرانیان نقشی مهم ایفا کردند؛ از جمله:

خواجه ابراهیم حسین بخشی در عهد جهانگیر به منصب میربخشی^۱ دکن منصوب شد (گورکانی، ۱۳۵۹: ۲۲۹). از دیگر ایرانیانی که در دربار بابرین به منصب میربخشی رسیدند می توان به افرادی مانند انیسی شاملوی هروی، خواجه علی (آصف خان دوم)، در عهد اکبرشاه، ملاساکت یزدی، ملاشفیعی یزدی در دوران جهانگیر و روح الامین شهرستانی اصفهانی اشاره کرد.^۲

آصف جاه تهرانی (آصف خان) در سلطنت جهانگیر وکیل السلطنه و در عهد شاه جهان، مقام سپهسالار و خان خانان داشت (گورکانی، ۱۳۵۹: ۵۰۹-۵۱۱). ابوالفتح گیلانی در دربار گورکانیان به مقام وزارت و وکالت رسید و بر دیوان اعلی - که مهم ترین دیوان در سازمان سیاسی گورکانیان بود - نظارت می کرد (خوافی، ۱۸۸۸: ج ۲؛ ۵۵۸-۵۵۹) میرزا صالح آزادانی اصفهانی نیز عهده دار مقام وزارت سورت را در گجرات بود (اوحدی بلیانی، بی تا: ۳۹۹).

آثار حضور منصب داران ایرانی در نظام سیاسی و دیوانی دولت گورکانی

مهم ترین آثار حضور منصب داران ایرانی مسلمان در نظام سیاسی - دیوانی دولت گورکانیان را می توان چنین برشمرد:

۱. رواج و گسترش فرهنگ و زبان فارسی در دربار سلاطین هند

از جمله آثار مهاجرت ایرانیان به هند و راه یابی آنان به مقامات بالای سیاسی و دیوانی، رواج فرهنگ و زبان فارسی در دربار سلاطین هند بود؛ به طوری که در دربار سلاطین گورکانی و نیز حکومت های کشمیر، اوده و گجرات، زبان فارسی زبان رسمی

۱. میربخش، ریاست دیوان بخشی را به عهده داشت و مسئول حفظ امنیت مملکت بود.

۲. برای آگاهی از وضع زندگی این مهاجران، نک: نهاوندی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۵۱۷؛ علامی، ۱۸۷۷: ج ۳، ۶۴ - ۶۵؛ هروی، ۱۹۱۱: ۴۴۴۲-۴۴۴۴؛ آزاد بلگرامی، ۱۹۷۱: ۱۲۶-۱۲۵؛ خوافی، ۱۸۸۸: ج ۲، ۳۱-۳۰؛ منشی، ۱۳۷۷: ۸۸۳-۸۸۲؛ لاهوری، ۱۹۶۷: ج ۲، ص ۸۷-۸۵.

دربار و دیوان به شمار می‌آمد.

علامی می‌نویسد:

در سیستم مالیاتی موجود در نظام اداری گورکانیان، همان سیستم ایران قبل و بعد از تیموریان - یعنی نظام غله‌بخشی و مقطعی - وجود داشت که پیش از آن در هند به جای این واژه‌ها از واژه «کان‌کوت» استفاده می‌شد. (علامی، ۱۸۹۳: ج ۱، ۱۹۸ - ۱۹۹)

راجه‌تودرمال - وزیر خزانة و دارایی جلال‌الدین محمد اکبر - به همه مأموران دولت - اعم از مسلمان و هندو - امر کرد خواندن و نوشتن فارسی را بیاموزند و دانستن فارسی را شرط ورود به خدمات دولتی تعیین کرد. زبان فارسی، زبان محاوره طبقه تحصیل کرده و خواص و نیز زبان محاکم قانونی، دفاتر و اسناد مالیاتی و همچنین زبان رسمی دولت شد. به کارگیری فارسی و عربی نشانه نفوذ فرهنگ ایرانی - اسلامی در روابط اداری هند است که عامل اصلی آن مهاجران ایرانی به‌ویژه منصب‌داران بودند. از این رو برخی پژوهش‌گران معتقدند نظام اداری گورکانی، نهادی فارسی - عربی بود که به وسیله هندیان تنظیم و اداره می‌شد (Ghosh, ۱۹۸۲: ۳۳۸).

در نتیجه فعالیت همین افراد - به‌ویژه منصب‌داران - اصطلاحات دیوانی و دولتی هند مانند خان سامان (مسئول بیوتات و امور حرفه‌ای و صنعت)، داروغه، محتسب (پلیس)، بخشی‌الممالک (مسئول امور جنگی و صنایع جنگ)، دیوان، خاقان بن خاقان، عالم‌پناه، ظل‌اللّٰهی، صوبه‌داری (استان‌داری)، منصب‌دار، مشرف‌الممالک (حسابدار کل)، مستوفی‌الممالک (محتسب کل)، امین، منصف، شقدار، عامل، فوج‌دار، سرکار (فرماندار) و میرعدل به فارسی تبدیل شده است (صافی، ۱۳۸۲: ۷۰).

۲. تدوین قانون

منصب‌دارانی چون امیر فتح‌الله شیرازی، حکیم ابوالفتح گیلانی، حکیم نجیب‌الدین همام به همراه فیضی، نظام‌الدین بخشی و راجه‌تودرمال از اعضای تدوین‌کننده قانون در مجلس دربار اکبری بودند. این مجلس برای دفاتر مشاوره جمعی، قوانینی وضع نمود و چنان ضوابطی برای حساب‌ها درست کرد که به طور یکسان عمل می‌کردند و به دلیل ضوابط مقرر شده در تحریرات هیچ اختلافی به وجود نمی‌آمد (علامی، ۱۸۹۳:

ج ۱، ۷۵۷۶).

۳. سفارت به دربار سایر حکام و پادشاهان

یکی از مهم‌ترین اقدامات منصب‌داران ایرانی در هند، سفارت به دربار حکام و پادشاهان بود؛ به طوری که حکیم عین‌الملک در عین طبابت، به سفارت نیز می‌پرداخت. او در سال هفدهم سلطنت اکبر به همراه میرزا ابوتراب نامه‌تسلیت پادشاه را نزد اعتمادخان گجراتی برد. در سال نوزدهم سلطنت اکبر نیز به شرق هند سفر کرد و پس از آن برای راهنمایی عادل‌خان بیجاپوری به دکن فرستاده شد و در سال بیست و سوم سلطنت اکبر از آن‌جا بازگشت. سپس به فرماندهی ارتش در سنهیل منصوب شد و در سال بیست و ششم سلطنت اکبر شورش اعراب بهادر و نیابت‌خان را در آن‌جا سرکوب کرد (علامی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۱۸۴).

حکیم علی گیلانی نیز از جانب حکومت گورکانیان به عنوان سفیر نزد علی عادل‌شاه - والی بیجاپور - فرستاده شد (بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۲۶). وی از حکیم استقبالی گرم انجام داد و او را با احترام فراوان به شهر آورد؛ اما در همین زمان - یعنی در سال ۹۹۸ قمری - ناگهان علی عادل‌شاه به قتل رسید. نویسنده تاریخ فرشته می‌نویسد: «حکیم علی گیلانی از عادل‌شاه هدایایی گرفت و پیش از قتل وی بازگشت» (هندوشاه استرآبادی، ۱۲۴۸: ج ۳، ۱۲۷-۱۲۸)، در حالی که علامی حادثه قتل عادل‌شاه را در دوران سفارت حکیم علی گیلانی آورده است (علامی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۶۱).

۴. عقد معاهدات سیاسی

از مهم‌ترین نقش‌آفرینی‌های منصب‌داران ایرانی در هند، انعقاد معاهدات سیاسی بود و در این باره، نقش آصف‌جاه نظام‌الملک قمرالدین فرزند شهاب‌الدین بن عابدخان از امرای پنج‌هزاری و هفت‌هزاری عهد اورنگ‌زیب ارزش و اهمیتی بسیار دارد (خوافی، ۱۸۸۸: ج ۳، ۱۲۰-۱۲۱؛ آزاد بلگرامی، ۱۹۷۱: ج ۲، ۱۷۳). او مردی باتدبیر و شجاع بود، ولی نکته مهم آن است که وی سال‌های طولانی در دکن در جنوب هند حکومت می‌کرد و در شمال شبه‌قاره فعالیتی نداشت و سرانجام نیز در دکن حکومت مستقل آصف‌جاهیه حیدرآباد را بنیاد نهاد و فرزندان او به عنوان نظام، تا سال ۱۲۸۶ قمری در آن ناحیه حکومت کردند. مهم‌ترین نقش سیاسی وی در جنگ کرنال و مذاکره با

نادرشاه و عقد معاهده کرنال بود که در پی آن، محمدشاه همچنان سلطان هندوستان باقی ماند. او تدبیر و کیاستی تمام از خود نشان داد و به همین دلیل هنگامی که امیرالامراء صمصام‌الدوله‌خان در دوران در جنگ کشته شد، محمدشاه گورکانی منصب امیرالامرایسی (فرمانده کل قوا) را به او سپرد. نادر نیز در مدت اقامت دوماهه خود در دهلی نسبت به وی عنایتی خاص داشت (قدوسی، ۱۳۳۹: ۱۴۱-۱۴۳؛ مروی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۷۳۳).

۵. مبارزه با جاگیرداران (مقطعان) در نظام دیوانی

در عهد گورکانیان منصب‌داران حقوق خود را نقدی، جنسی یا به صورت بخشی از زمین‌هایی که مأمور گردآوری عواید و مالیات‌های آن بودند، دریافت می‌کردند. این نوع واگذاری زمین به جاگیر یا تنخواه جاگیر (تیول، اقطاع) معروف شد و به دارنده جاگیر، جاگیردار می‌گفتند. جاگیرها انتقال‌پذیر بودند و برای جلوگیری از فزونی نفوذ اشراف و فرماندهی نظامی، کسی نمی‌توانست جاگیری را برای مدتی طولانی در اختیار داشته باشد. حاکم و وزیران او بر قدرت جاگیرداران نظارت می‌کردند.

این نظام تا اواسط سلطنت اورنگ‌زیب، شکل سنتی خود را حفظ کرد؛ اما در این دوره بر اثر جنگ‌های مداوم با دکن، نابسامانی دیوانی و غیبت پادشاه از شمال هند، نظام پیچیده تعیین جاگیرها به سستی گرایید.

نظام انتقال جاگیرها یکی از دلایل ضعف نظام گورکانی بود؛ زیرا جاگیردار که به طور مداوم صاحب جاگیر نبود، می‌کوشید از جایگاه موقتی خود تا حدی غیرمعمول بهره‌برداری کند و این امر به غارت کشور می‌انجامید. از این‌رو از جمله مهم‌ترین سیاست‌های پادشاهان گورکانی، مقابله با نظام جاگیرداران بود و یکی از منصب‌داران ایرانی که در این راه به اکبر و جهانگیر، بسیار کمک کرد، میرزا جعفر بن بدیع‌الزمان قزوینی ملقب به قوام‌الدین و آصف‌خان بود (منشی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۸۲).

او در آغاز، منصب دویستی داشت و بعد از وفات عمویش خواجه غیاث‌الدین علی (آصف‌خان دوم) - که عهده‌دار مقام بخشی‌گری (وزیر خزانه‌داری دربار) بود - به عنوان میربخشی دربار و منصب دوهزاری دست یافت. وی در سال ۱۰۰۳ قمری و در دوران سلطنت اکبر نخست به حکومت کشمیر رسید و پنج سال پس از آن، صاحب

مقام دیوان کل، یعنی وزارت شد. در دوران حکومتش در کشمیر به خوبی توانست
اقتاعات را تعیین کند و زمانی که مملکت کشمیر به سبب اقدامات جاگیرداران
(مُقطعان) متفرقه، رو به ویرانی نهاد، آصف‌خان به حکومت کشمیر منصوب شد و امور
آن‌جا را سر و سامان داد (خوافی، ۱۸۸۸: ج ۱، ۱۰۷).

۶. تلاش برای تثبیت نظام سیاسی در جریان انتقال قدرت از يك پادشاه به پادشاهی دیگر

یکی از منصب‌داران ایرانی در دربار گورکانیان، ابوالحسن بن اعتمادالدوله غیاث‌بیگ
معروف به آصف‌خان است. وی پس از مرگ جهانگیر، در تثبیت نظام سیاسی
گورکانیان، نقشی مهم داشت. او پس از مرگ پادشاه با زبردستی و چالاکي تمام بر
اوضاع مسلط شد و برای آن‌که تا رسیدن شاهزاده خرم (شاه‌جهان) از دکن تخت شاهی
خالی نماند، شاهزاده داوریبخش - نوه جهانگیر و پسر خسرو - را بر تخت پادشاهی
نشانده. این شاهزاده نگون‌بخت که خود می‌دانست قربانی خواهد شد (فدایی اسپهانی،
۱۳۴۱: ۳۰۵؛ گورکانی، ۱۳۵۹: ۵۰۹)، از پذیرش این مقام سر باز زد. آصف‌خان او را با
سوگند، آسوده‌خاطر کرد؛ اما در باطن، راه را برای حکومت شاه‌جهان هموار ساخته بود.
هنگامی که نورجهان مراسم تدفین جهانگیر را در لاهور به پایان رساند، آصف‌خان با
زیرکی ارتباط او را با امرا قطع کرد و دست وی را از توطئه‌های درباری و دخالت در
امور کوتاه نمود (همو: ۵۱۰) آن‌گاه سپاه را برای مقابله با شاهزاده شهریار - رقیب
شاه‌جهان و مدعی سلطنت - آماده ساخت و در کنار لاهور، لشکری را که او با
شتاب‌زدگی گرد آورده بود، شکست داد. شهریار به قلعه ارک گریخت و با اشاره
شاه‌جهان و توسط آصف‌خان کور شد (خوافی، ۱۸۸۸: ۱۵۵؛ خافی‌خان، ۱۸۶۹: ۳۹۰).
به پاس این خدمات، شاه‌جهان به آصف‌خان لقب یمین‌الدوله داد و در محاورات، او را
عمو خطاب می‌کرد. در دوم رجب سال ۱۰۳۷ قمری نیز منصب هشت‌هزاری و مقام
وکالت و مهر اوزک (مهر انگشتری شاه) را به وی تفویض کرد (خوافی، ۱۸۸۸: ج ۱،
۱۵۶). آصف‌خان در دولت‌مداری و حکومت، استعدادی فراوان داشت و از ثروت
سرشاری که اندوخته بود برای کسب قدرت و نفوذ سیاسی بهره می‌گرفت (لاهوری،
۱۹۶۷: ۱۸۶-۱۸۴).

۷. مشاوره و تأدیب زندانیان سیاسی

حکیم عین‌الملک شیرازی از امرای پانصدی و طیب و مشاور سیاسی اکبر بود (علامی، ۱۳۷۲: ۱۸۴). وی در امور سیاسی، اعتبار زیادی داشت، به طوری که بیشتر زندانیان سیاسی را به او واگذار می‌کردند.

در سال ۹۸۹ قمری، حاجی ابراهیم سرهندی - که از صدارت گجرات معزول شده بود و با مقداری پول به دست آمده از راه رشوه و زن‌های بسیار، به سوی دکن در حرکت بود - دستگیر و زندانی شد. پادشاه او را برای مدتی به عین‌الملک سپرد و حکیم عین‌الملک نیز توانست حاجی ابراهیم را از طریق مشاوره و اقدامات دیگر تأدیب کند (بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۴۳).

۸. تنظیم و ترتیب سیستم مالی و مالیاتی (دیوان اعلی)

از عمده‌ترین اقدامات منصب‌داران ایرانی در هند، سر و سامان دادن به نظام مالی و مالیاتی در آن سرزمین بود. تشکیلات مالیه در امپراتوری گورکانی در دیوان اعلی - که مهم‌ترین دیوان به شمار می‌رفت - جای می‌گرفت. وظایف این دیوان عبارت بود از:

۱. تعیین میزان جاگیرداران (مقطعات)؛
 ۲. پرداخت حقوق، هزینه‌ها و مخارج دربار و افراد حکومتی؛
 ۳. نظارت بر درآمدهای سلطان و املاک او (خالصجات)؛
 ۴. نظارت بر شعبه‌های دیوان در مناطق گوناگون امپراتوری.
- در رأس این دیوان، وکیل یا وزیر قرار داشت. آصف‌خان، ابوالفتح گیلانی و امیر فتح‌الله شیرازی، سه تن از منصب‌داران ایرانی بودند که به این مقام دست یافتند و منشأ خدماتی ارزنده شدند. در این بین، اقدامات امیر فتح‌الله، در امپراتوری گورکانیان در هند، تحولی مهم ایجاد کرد. او یکی از منصب‌داران مؤثر در سیاست و حکومت عصر گورکانیان بود که در سی‌امین سال سلطنت اکبر به امین‌الملک ملقب شد (علامی، ۱۸۹۳: ج ۱، ۳۵)؛ به طوری که اکبر فرمان داد که راجه‌تودرمال باید مسائل اداری و مالی امپراتوری را با مشورت شاه فتح‌الله حل و فصل کند. هرچند بدایونی می‌نویسد: «اکبر شاه فتح‌الله را با راجه‌تودرمال مشترکاً وزیر قرار داد» (بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۱۶)، اما

این نظر صحیح نیست.

شاه فتح‌الله دستور یافت اصلاحات خواجه مظفر تربتی را بازنگری نماید و درباره درآمدهای دولت، طرحی جامع ارائه کند. به دیگر سخن، شاه فتح‌الله وزیر و راجه معاون وی شد (رضوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۲-۳۶۳). او به دقت یادداشت‌های پیشین و اصلاحات مظفر تربتی را بررسی کرد و کاستی‌ها و ناهماهنگی‌هایی را در سیستم عایداتی امپراتوری یافت. شاه فتح‌الله نقشه‌ای کامل شامل بیست پیشنهاد ارائه کرد. این پیشنهادها نه تنها سبب تسهیل جمع‌آوری و محاسبه عایدات شد، بلکه برزگران را از زورگویی و سوءاستفاده مقامات غارت‌گر محافظت کرد. حتی از رنج سربازان در جایگزین ساختن اسبان مرده غفلت نشد. طرح اصلی شاه فتح‌الله مورد تأیید اکبر قرار گرفت و زحمات او دیوان اعلی را به خانه امید مردم تبدیل کرد (علامی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۴۵۹-۴۵۷).

امیر فتح‌الله شیرازی در قوانین حاکم بر مسکوکات نقره‌ای و مسی، کمبودهایی پیدا کرد و برای نرخ جاری، طرحی جالب ارائه نمود (همو، ۱۸۹۳: ج ۱، ۳۵). در سال ۱۰۰۳ قمری امیر فتح‌الله به همراه حکیم ابوالفتح گیلانی، عبدالرحیم خان و ابوالفضل علامی مأموریت یافتند در دستگاه اداری شهبازخان کامبوه - حاکم بنگال - تحقیقاتی به عمل آورند. این تحقیقات شباهت اکبر درباره شهبازخان را برطرف ساخت (رضوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۳-۳۶۴).

در سال ۱۰۰۴ قمری بار دیگر امیر فتح‌الله به عنوان یکی از اعضای هیئت اعزامی برگزیده شد. مأموریت آن هیئت این بود که درباره اتهاماتی که به «شیکدر» مستوفی و مسئول مالیات منطقه سیالکوت در ایالت پنجاب وارد شده بود، تحقیق کند (علامی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۵۲۹). در همین سال، اکبر تمامی بساور در راجستان را همراه با اراضی کمک معاش به شاه فتح‌الله شیرازی واگذار کرد. امیر هزار روپیه را که مشق‌دارها - یعنی مستوفیان و تحصیل‌داران او - به ظلم و ستم از زنان بیوه و فقیر و یتیمان در بساور گرفته بودند به اکبر تقدیم کرد و عنوان نمود که مأموران مالیاتی او این مبلغ را از زمین‌های آیما (اراضی کمک معاش) صرفه‌جویی کرده‌اند. امپراتوری نیز هدیه‌ای از آن به شاه فتح‌الله داد (بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۶۷-۳۶۸).

۹. تحول در دیوان قضا

دیوان قضا تحت ریاست صدرالصدور بود که مسئولیت امور قضایی را بر عهده داشت. این دیوان سه کار عمده انجام می‌داد:

۱. رسیدگی به جرایم سیاسی امیران، لشکریان و افراد بلندپایه که بر عهده دیوان

صدر بود؛

۲. رسیدگی به شورش و رفتار صاحب‌منصبان حکومتی علیه مردم؛

۳. رسیدگی به جرایم و شکایات مردم از حکومت‌گران.

بنابراین حوزه‌های گوناگون قضا شامل امور سیاسی و مظالم می‌شد

(Afhar: ۳۲۰).

گفتنی است پس از حمله مغول تا پایان عهد صفویه، قضات و فقهای بسیاری از ایران به هند مهاجرت کردند که از قاضی قطب‌الدین کاشانی، قاضی جلال‌الدین کاشانی، قاضی رفیع‌الدین کازرونی، قاضی محی‌الدین کاشانی، مولانا وجیه‌الدین رازی، قاضی شمس‌الدین کاشانی و مولانا افتخارالدین رازی می‌توان نام برد (برنی، ۱۸۶۲: ۱۱۱ و ۳۵۳-۳۵۴).

قاضی نورالله شوشتری، سید شیرازی و شاه فتح‌الله شیرازی، از مشهورترین فقها و قضات ایرانی مهاجر به هند به شمار می‌روند (۱۵-۱۴: Tikku, ۱۹۷۱)؛ اما هیچ‌یک به جز شاه فتح‌الله، منصب‌دار نبودند.

اکبر با مرگ سلطان خواجه صدرالصدور، فتح‌الله را به این مقام منصوب کرد. در خلال تصدی شاه فتح‌الله، قوانین مربوط به توارث دارندگان زمین‌های «کمک‌معاش» سخت‌تر شد و صدرالصدور نمی‌توانست بدون اجازه سلطان بیش از حدی معین زمین واگذار کند. کسانی که به آنان زمین واگذار شده بود، شروع به احداث باغ‌های میوه کردند (علامی، ۱۸۹۳: ج ۱، ۱۴۱). هدف از این طرح، تسهیل شیوه اداره زمین‌های واگذار شده بود؛ اما به تدریج وسیله‌ای برای تشکیل طبقه‌ای جدید از کشاورزان مسلمان شد که می‌توانستند در مقابل فراز و نشیب‌ها و تغییرات ناگهانی حکومت‌ها مقاومت کنند. همچنین این طرح، بهره‌کشی از مسلمانان را در نظام روستایی متوقف ساخت. وی همچنین در مقام ریاست بر دیوان قضا، قوانین جلوگیری از فسادهای مالی

روحانیون، قضات و زمین‌های غارت شده را به تصویب رساند و آنها را با جدیت اجرا کرد (همو: ۱۳۵).

نتیجه

مطالعه و پژوهش در حوزه نقش منصب‌داران ایرانی در تحولات سیاسی و دیوانی عهد گورکانیان نشان می‌دهد:

۱. هرچند عنوان منصب‌دار در دوره گورکانیان به مقام‌های نظامی اطلاق می‌شد، ولی آنان برحسب موقعیت سیاسی و صلاحیت و شایستگی، به‌ویژه با ایجاد تشکیلاتی گسترده در سازمان اداری و دیوانی این عهد، در تسهیل امور سیاسی و کشوری نقشی مهمی ایفا کردند.

۲. نقش و تأثیرگذاری منصب‌داران ایرانی باعث شد ساختار دیوانی و نظام سیاسی گورکانیان هند بر پایه تفکر ایرانی بنا شود.

۳. تأثیرگذاری منصب‌داران ایرانی در نظام دیوانی و سیاسی گورکانیان همه‌جانبه بود و ابعادی گوناگون را در بر می‌گرفت؛ یعنی در عین حالی که آنان در تدوین قانون، نظام قضایی و دیوانی و حتی رواج زبان فارسی مؤثر بودند، در عقد معاهدات و سفارت‌های سیاسی و تثبیت نظام سیاسی شاهان گورکانی نقشی بسزا ایفا کردند.

۴. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد از میان منصب‌داران مؤثر در نظام دیوانی و سیاسی گورکانیان، نقش امیر فتح الله شیرازی از سایر منصب‌داران بارزتر، عمیق‌تر و تأثیرگذارتر بود.

کتاب‌نامه

- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی (۱۹۷۱م)، *سرو آزاد*، لاهور، بی‌نا.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد (بی‌تا)، *عرفات العاشقین*، تهران، نسخه خطی کتابخانه ملک، شماره ۵۳۲۴.
- بدائونی، عبدالقادر (۱۳۸۰ش)، *منتخب التواریخ*، تصحیح: مولوی احمدعلی صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- برنی، ضیاءالدین (۱۸۶۲م)، *تاریخ فیروزشاهی*، تصحیح: مولوی احمدخان صاحب، کلکته، بی‌نا.
- بهنیا، احمدرضا (۱۳۹۳ش)، *معمار برجسته تمدن در شمال هند*، تهران، انتشارات پرسمان.
- جابری‌نسب، نرگس (۱۳۸۸)، «مهاجرت ایرانیان به هند»، فصل‌نامه *مطالعات شبیه‌فاره*، سال اول، ش ۱.
- چاندپوری، سید کوثرعلی (۱۳۹۰ش)، *اطبای عهد مغلیه*، ترجمه: سیده جلیله شهیدی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی و طب اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- خافی‌خان، محمدهاشم (۱۸۶۹م)، *منتخب اللباب*، به کوشش: کبیرالدین احمد و غلام‌قادر، کلکته، بی‌نا.
- خوافی، شاهنوازخان صمصام‌الدوله (۱۸۸۸م)، *مآثر الامراء*، تصحیح: مولوی عبدالرحیم، کلکته، بی‌نا.
- دارابی، علیرضا (۱۳۹۲)، *مهاجرت ایرانیان به هند در عصر صفویه* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشگاه خوارزمی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۵ش)، *لغت‌نامه*، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رضوی، سید اطهرعباس (۱۳۷۶ش)، *شیعه در هند*، ترجمه: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شکوهیان، کریم (۱۳۸۹)، *روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گورکانیان و*

- صفویان از قرن ۱۰ تا نیمه اول قرن ۱۲ هجری قمری (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- شیمیل، آنه‌ماری (۱۳۸۶ش)، *در قلمرو خانان مغول*، ترجمه: فرامرز نجد سمیعی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- صافی، قاسم (۱۳۸۲ش)، *بهار ادب؛ تاریخ مختصر زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- علامی، ابوالفضل بن مبارک (۱۳۷۲ش)، *اکبرنامه*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۸۷۷م)، *اکبرنامه*، تصحیح: مولوی عبدالرحیم و مولوی آغااحمدعلی، کلکته، مطبع مظهر عجایب.
- _____ (۱۸۹۳م)، *آیین اکبری*، لکهنو، مطبع منشی نولکشور.
- علی، احمد (بی‌تا)، *تذکره علمای هند*، لکهنو، مطبع نولکشور.
- فدایی اسپهانی، نواب میرزا نصرالله‌خان (۱۳۴۱ش)، *داستان ترک‌تازان هند*، تهران، چاپخانه محمدعلی فردین.
- قدوسی، محمدحسین (۱۳۳۹ش)، *نادرنامه*، مشهد، انجمن آثار ملی خراسان.
- کنبوه، محمدصالح (۱۹۶۷م)، *شاه‌جهان‌نامه: عمل صالح*، تصحیح: وحید قریشی، ترتیب و تحشیه: غلام یزدانی، لاهور، مجلس ترقی ادب.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹ش)، *کاروان هند*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- گورکانی، نورالدین محمد جهانگیر (۱۳۵۹ش)، *جهانگیرنامه: توزک جهانگیری*، به کوشش: محمدهاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- لاهوری، عبدالحمید (۱۹۶۷م)، *پادشاهنامه*، بنگال، چاپ انجمن آسیایی.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴ش)، *عالم‌آرای نادری*، به کوشش: محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات زوار.
- معین، محمد (۱۳۶۵ش)، *فرهنگ فارسی* (۶ جلدی)، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- منشی، اسکندریگ (۱۳۷۷ش)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.

- نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۵۷ش.
- نهاوندی، عبدالباقی (۱۳۸۱ش)، مآثر رحیمی، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- هروی، نظام‌الدین احمد (۱۹۱۱م)، طبقات اکبری، تصحیح: محمدهدایت حسین، کلکته، بی‌نا.
- هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۲۴۸ق)، تاریخ فرشته، بمبئی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۹۳۶.
- _____ (۱۳۸۸ش)، تاریخ فرشته، تصحیح: دکتر محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- Athar, Ali, *Encyclopaedia of Islam*, new edition, vol5. "Mughuls".
- Ghosh, O.K. (1982) *The changing Indian civilization*, Calcutta.
- Tikku, G.L. (1971), *Persian poetry in Kashmir 1339-1846*, California, university of California.
- Yasin, M.A. (1975), *social history of Islamic India*, New Delhi.